

نقد و بررسی معنای «ال» در ترجمه صد آیه اول قرآن کریم (مطالعه موردی ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی)

امیر بسطامی^{۱*}، روح الله محمدی^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سمنان، ایران

۲- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۱

چکیده

از مواردی که در برگردان آیات قرآن کریم کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، معانی مختلف ال و خصوصاً ال عهد ذهنی بلاغی است و این مسأله موجب آسیب در ترجمه می‌شود، ال عهد ذهنی در بلاغت و علم نحو معانی متفاوتی نسبت به هم دارد که قداماً به این مورد اشاره نکرده‌اند. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به معناشناسی ال در محدوده صد آیه اول قرآن کریم در ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی می‌پردازد و از این رهگذر به دنبال تحلیل دقیق معانی ال و بررسی راه‌های نمایش آن‌ها در ترجمه مذکور می‌باشد. روش مترجم در ترجمه انواع مختلف ال استخراج شده است و در برخی از ترجمه‌های ارائه شده در این دامنه پژوهشی، ملاحظاتی مطرح گردیده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در ترجمه عهد حضوری تنها با ترجمه نمودن اسم اشاره و حرف ندا در کنار اسم معرفه می‌توان مفهوم حضور در ال را آشکار نمود. چنانکه در زبان عربی نیز نشانه عهد حضوری بودن ال، وجود این قرائن می‌باشد و مترجم نیز همین طریق را پیموده است و توضیح بیشتری نمی‌دهد و برای رساندن عهد ذکری صریح، لفظ «این» را اضافه نموده و برای نمایش ال موصوله تعبیر به «کسانی که» آورده است، همانگونه که موصولات اسمی چنین ترجمه می‌شوند. ال جنس و عهد ذهنی بلاغی به همان شکل معرفه معنا می‌شود و علامت خاصی برای شناخت آن وجود ندارد. واژگان کلیدی: معناشناسی ال، ال جنس، ال عهد، ترجمه رضایی اصفهانی

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

پس از ظهور اسلام و گسترش آن در جهان، نیاز به فراگیری زبان عربی افزایش یافته است؛ چرا که این دین جهانی از سوی خداوند در سرزمین عرب و به زبان عربی به بشر هدیه شد: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری / ۷)؛ ﴿وَإِنَّهُ لَكُنزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء / ۱۹۵-۱۹۲).

اکنون نیاز به فراگیری عربی درک می‌شود، اما آموختن آن برای همگان میسر نیست، پس نیاز به ترجمه شکل می‌گیرد و هرچه مترجم در شناخت زبان مبدا عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد آنگاه می‌تواند تا حد بیشتری زبان مقصد را به اصل نزدیک نماید. یکی از مفاهیم زبانی، مفهوم معرفه می‌باشد و ال یکی از نشانه‌های تعریف در زبان عربی می‌باشد که در کلام عرب نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید، زیرا بسیار پر کاربرد و دارای معانی متعدد است و به هر اندازه که مترجم در شناخت معانی آن مهارت بیشتری داشته باشد، می‌تواند ترجمه بهتری از آن را به تصویر بکشد و ترجمه او به اصل کلام و مقصود گوینده یا کاتب نزدیک‌تر باشد، پس داشتن ترجمه خوب متوقف بر شناخت و تحلیل دقیق انواع ال و معانی آن است و پس از شناخت نیاز به یافتن نزدیک‌ترین معادل‌ها و اسلوب‌ها برای نمایش آن‌ها در زبان مقصد است.

هدف این پژوهش آن است که طی یک پژوهش کتابخانه‌ای، به بررسی معانی مختلف ال پرداخته و با تحلیل معانی ال در صد آیه اول قرآن کریم به روش مترجم در ترجمه انواع ال در این صد آیه دست یابد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

علما از دیرباز تاکنون درباره ال و معانی آن از جهات متعددی بحث نموده‌اند، اخیراً مقاله‌ای با عنوان «ال أنواعها و استعمالاتها دراسة موازنة بين القرآن الكريم و الشعر الجاهلي» توسط رزاق عبدالأمير مهدی الطیار سال (۲۰۱۴) نوشته شده است که ایشان برای بیان معانی ال به

آنچه ابن هشام نقل نموده، اکتفاء کرده است. سپس در بحث از ال جنس می‌گوید: «اردت بها جنسا معینا برمه لا فردا من أفراده» و کمی بعد از ال استغراق که اذعان به ملاحظه شدن افراد دارد بحث می‌کند و ال استغراق را یکی از اقسام ال جنس می‌شمرد.

کتابی مفصل تحت عنوان «الألف و اللام في كلام العرب - دراسة نحوية مفصلة للوقوف على ضوابط ال و استقصاء احكامها» توسط المتولی علی المتولی الأشرم در سال (۲۰۰۱) نوشته شده است که در مقام نظری بحث می‌کند. یک علت مفصل شدن این کتاب بحث‌های استطرادی طولانی است؛ مثلاً هنگامی که از ال موصول بحث می‌کند به طور مفصل وارد بحث موصولات و انواع و احکام آنها می‌شود درحالی که ارتباط مباحثی با موضوع خاص ما ندارد.

مقالاتی نیز در فارسی نوشته شده است که به بررسی معانی ال و تأثیر آن می‌پردازد که از جمله آنها مقاله‌ای با عنوان «اختلاف معنایی الف و لام عهد و جنس در تفسیر آیات قرآن کریم» نوشته سیفعلی زاهدی فر در سال (۱۳۹۴) است که محقق در این مقاله تنها به دو معنای آن پرداخته‌اند و از مقاله دیگری با عنوان «بررسی و آسیب شناسی ترجمه حرف تعریف ال در قرآن کریم» نوشته علی اسودی در سال (۱۳۹۷) می‌توان نام برد که در آن بسیار موجز به انواع ال اشاره شده و ابتدا در مقام تحلیل و ذکر اسناد این معانی نمی‌باشد و هیچ سخنی از ال نائبه و ال عهد ذهنی بلاغی به میان نیامده؛ نکته دیگر این که تنها در چهار آیه معانی ال و ترجمه‌های ارائه شده از آن ارزیابی شده است لیکن در این پژوهش به تحلیل تمامی معانی ال و بیان تفاوت ال عهد ذهنی بلاغی و نحوی پرداخته شده که بی‌سابقه بوده است و همچنین در بازه بسیار بیشتری از آیات قرآن به تحلیل معانی ال و ترجمه آن پرداخته شده است که تنها آیاتی در این پژوهش ذکر شده است که دارای نکته خاصی است.

۱-۳- روش پژوهش

در این مقاله با استفاده از تحلیل و به روش کتابخانه‌ای، به معناشناسی ال‌ها در صد آیه اول قرآن کریم در ترجمه محمدعلی رضایی می‌پردازد که ترجمه جدیدی محسوب می‌شود و می‌تواند بستر مناسبی برای پژوهش‌هایی در حوزه ترجمه باشد و از آنجا که به صورت گروهی بر آن کار شده، انتظار می‌رود از دقت بالایی برخوردار باشد و ظرائفی مانند ترجمه انواع ال در آن فوت نشده باشد؛ اما تنها آیاتی در این مقاله ذکر می‌شود که دارای نکته خاصی است و آن نکته می‌تواند نقدی به مترجم یا کشف روش ترجمه از نوعی خاص در ال یا اختلاف فهم در یک نوع ال یا اثبات وجود نمونه‌هایی برای عهد ذهنی بلاغی و ال نائبه باشد.

توجه شود به دلیل پرهیز از تکرار مفاهیم در هر آیه ابتدا در بخش اول مفاهیم و مصطلحات کاملاً توضیح داده می‌شود و در بخش دوم که به بررسی ترجمه می‌پردازیم، تنها از مصطلحات استفاده می‌کنیم؛ بنابراین پیش از مطالعه بخش اول (مبانی نظری) نمی‌توان با بخش دوم (بحث تطبیقی معناشناسی) ارتباط برقرار نمود.

۱-۴- پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها است:

- آیا برای فهم و انتقال به معانی مقصود از ال نشانه‌های خاصی وجود دارد؟
- آیا مصطلح عهد ذهنی در نحو و بلاغت استعمال یکسانی دارد؟
- آیا مترجم با ترجمه خویش این معانی را آشکار نموده است و آیا در رساندن این معانی از ابزار خاصی کمک گرفته است؟

۲- مبانی نظری

ال در زبان عربی حرفی است که بر سر اسم داخل می‌شود، هرگاه ال زائده و موصوله نباشد، ال تعریف است و دلالت بر معرفه و معین بودن مدخول خود می‌نماید. سپس با

بررسی آن دریافت می‌شود که جهت تعیین مدخول آن چه بوده است، نحویون در بحث از اقسام ال نگاه یکسانی دارند و در میان آن‌ها ابن هشام توانسته است، بسیار جامع و منظم‌تر از دیگر نحویون این بحث را ارائه دهد اما اشمونی بر منوال بلاغیون بحث از ال تعریف را مطرح نموده است.

ال به طور کلی به دو قسم عهد و جنس تقسیم می‌شود؛ ال عهد خود به عهد ذکری و عهد ذهنی و عهد حضوری تقسیم و ال جنس به ال تعریف ماهیت و ال استغراق تقسیم می‌گردد؛ ال استغراق نیز به استغراق افرادی و استغراق صفاتی تقسیم می‌شود.

۲-۱- ال تعریف

۲-۱-۱- ال عهد ذکری

گاهی سبب شناخت ما از آن اسم، سخن پیشین درباره او است. خواه آن اسم در سابق صراحتاً ذکر شده مانند: ﴿مَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾ (مزمیل/ ۱۵ و ۱۶) (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۲) و خواه ملازم با آن اسم ذکر شده باشد؛ مانند «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ» (آل عمران/ ۳۶).

پیش از این فقره به صورت صریح سخن از «ذکر» به میان نیامده بود بلکه می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا... فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنَّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ﴾ (آل عمران/ ۳۵ و ۳۶) اگر چه به «ذکر» تصریح نشده است، اما به ملازم آن تصریح شده است و آن نذر حضرت مریم است که به خداوند عرض نمود: من آنچه را در شکم دارم برای خدمت در بیت المقدس (محررا) نذر می‌کنم؛ لازمه این سخن است که من فرزند پسر می‌خواهم؛ زیرا تنها پسرها می‌توانستند به خدمت آنجا پذیرفته شوند و ورود مؤنث ممنوع بود (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۲۲۵).

۲-۱-۲- ال عهد ذهنی نحوی (ال عهد خارجی بلاغی)

دومین قسم از اقسام ال، ال عهد ذهنی است که همراه مدخول خود دلالت بر معهود خارجی که در ذهن معلوم است می‌نماید؛ ابن هشام می‌گوید: «یا آن‌که مدخول ال، معهود ذهنی است. مانند: ﴿اذهما فی الغار﴾ (توبه/۹).

دسوقی از دمامینی نقل می‌کند: «مدخول ال عهد ذهنی نزد هم متکلم و هم مخاطب معلوم است بدون اینکه ذکر آن قبلاً آمده باشد و نزد متکلم حاضر باشد» (دسوقی، ۲۰۰۹، ج: ۱، ۱۲۷).

تفتازانی می‌گوید: «اسم جنسی که با ال معرفه گردیده است یا بر خود حقیقت بدون لحاظ مصادیق خارجی آن اطلاق می‌شود و این همان تعریف جنس و حقیقت است و علم جنس مانند آن است یا بر حصه معینی از حقیقت - چه یکی و چه جمع باشد - اطلاق می‌شود و این همان عهد خارجی است و علم شخص مانند آن است (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۲۲۸). گاهی اسم جنس می‌آید و از آن حصه معینی اراده می‌شود به این مورد عهد خارجی می‌گوید پس غار که اسم جنس است و از «الغار» یک حصه معین اراده شده است، در نظر بلاغیون عهد خارجی نامیده می‌شود.

۲-۱-۳- ال عهد ذهنی بلاغی

گاهی معرف به لام حقیقت برای فردی از افراد می‌آید، به اعتبار عهدیت آن و معلوم بودن آن در ذهن، به دلیل مطابقت آن فرد با آن حقیقت؛ یعنی معرف به لام حقیقت (که وضع شده برای حقیقت متحده در ذهن) بر فردی موجود از حقیقت به صورت نامعین اطلاق می‌شود؛ علت صحت چنین اطلاقی به اعتبار معهود بودن آن فرد در ذهن و جزئی از جزئیات بودن آن است. این مورد هنگامی است که قرینه‌ای بر قصد شدن خود ماهیت من حیث هی (مثل الرجل خیر من المرأة) نیست؛ بلکه ماهیت از حیث وجود آن در خارج لحاظ شده است و این لحاظ وجود خارجی به صورت وجود آن در ضمن جمیع افراد انسان - مثل ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (عصر/۲ و ۳) - نیست؛ بلکه در فردی از

افراد است مثل ادخل السوق در جایی که عهدهی در خارج وجود ندارد (از آن بازار خاصی اراده نشده است) و «ادخل» قرینه است بر چنین نحو لحاظ کردن سوق؛ زیرا وقتی می‌گوید: «ادخل» معلوم می‌شود که مرادش ماهیت من حیث هی هی نیست؛ چرا که ماهیت مفهوم است و به مفهوم بازار نمی‌توان داخل شد پس وجود خارجی بازار قصد شده است و معقول نیست اراده تمام بازارها، بلکه فردی از حقیقت بازار برای رفع نیاز او کافی است؛ بنابراین در این جا فردی از ماهیت به طور غیر معین اراده شده است و تعریف این فرد به اعتبار فردی از افراد حقیقت معهود ذهنی است (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۲۲۵).

۲-۱-۴- ال عهد حضوری

گاهی به دلیل حضور مدخول ال در نزد متکلم و مخاطب، مدخول ال شناخته شده می‌باشد (همان). از ابن عصفور پیرامون این نوع از ال نقل شده است؛ تنها این ال بعد از اسم اشاره و «اذا» فجائیه و حرف ندا و در اسم زمان حاضر مثل «الآن» می‌آید اما ابن هشام معتقد است که:

اولاً حصر به این مواضع غلط است؛ زیرا هنگامی که شخصی به فرد دیگری که در حضور شماست توهین کند شما به او می‌گویید: «لاتشتم الرجل» و مراد از «الرجل» همین فرد در حضور ماست، پس ال در اینجا دال بر حاضر است و حال آن‌که ابن عصفور این مورد را ذکر نکرده است.

ثانیاً آنچه بعد از «اذا» فجائیه می‌آید، ارتباطی به بحث ال عهد حضوری ندارد؛ زیرا برای تعریف شی حاضر در هنگام صحبت کردن نیست (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۳).

دسوقی در پاسخ به این اشکال، سخن ابن الصائغ را ذکر می‌کند، او می‌گوید: در «اذا» فجائیه حضور حکایت شده است و نتیجه حکایت، ماضی را به منزله حاضر قرار می‌دهد و هنگامی که ماضی به منزله حاضر قلمداد شد آنگاه حضور نیز در حکم حضور به هنگام صحبت کردن می‌باشد (دسوقی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۱۳۱).

۲-۱-۵- ال استغراق افرادی

ال استغراق افرادی بر اسم جنس وارد می‌شود و از آن اسم همه افرادش قصد می‌شوند، هنگامی که ال زائده و موصوله نباشد، پس آنگاه برای تعریف است و اگر عهدهی - به سبب ذکر سابق یا حضور در ذهن از گذشته یا حضور در حس طرفین سخن- در میان نبود، آنگاه ال برای جنس است اما برای فهم نوع آن نیاز به قرینه و راهکارهایی است؛ اگر بتوانیم به جای ال کلمه‌ای مانند «کل» قرار دهیم آنگاه ال دلالت بر استغراق افرادی می‌کند (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۳). اگر چه ال استغراق افرادی زیر مجموعه جنس قرار داده شده است اما از جنس، وجود خارجی آن در ضمن جمیع افراد لحاظ شده است و مراد از آن جنس، تمامی افراد آن جنس می‌باشد.

۲-۱-۶- ال استغراق صفاتی

گاهی ال بر اسمی وارد می‌شود و آن اسم مقید به وصف خاصی نیست سپس از آن اسم مصداق کامل جنس در نظر گرفته می‌شود به این صورت که تمام صفاتی که باید در فرد اعلی آن جنس وجود داشته باشد در این فرد نیز وجود دارد و در تحلیل دیگری گفته شده، در این فرد صفات تمام افراد جنس جمع شده است؛ مثلاً در ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ (بقره/۲) - بنابر خبر بودن الكتاب - یعنی کتاب کامل و مصداق کامل کتاب در هدایتگری و مثلاً در «زید الرجل»، یعنی او مصداق کامل یک مرد است یا تمام صفات مردها در او جمع شده است؛ اما اگر اسم مقید به وصفی شد، ال دلالت بر کمال اسم در این وصف می‌نماید. مثلاً «زید الرجل علما» یعنی او در صفت علم کامل است.

ابن هشام می‌گوید: «...یا ال جنس برای استغراق خصائص افراد است که در این صورت کل به صورت مجازی می‌تواند به جای ال قرار بگیرد مانند زید الرجل علماً یعنی کامل در این صفت است» (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۳). دسوقی در توضیح «مجازاً» می‌نویسد، چه بسا مجاز مرسل است و علاقه مجازیت آن کلیت است و از باب اطلاق کل بر جزء است (دسوقی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۱۳۲)، مثلاً در «زید هو الرجل» گویا ادعا می‌کنیم زید کل مردان

است به دلیل وجود صفات کل مردان در او و در «زید هو الرجل علما» به دلیل وجود علم خاصی در او ادعا می‌کنیم کل علوم نزد او حاضر است.

۲-۱-۷- ال ماهیت

هنگامی که متکلم بخواهد از خود جنس سخن بگوید و اصلاً نظری به افراد آن نداشته باشد، ال را بر اسم جنس داخل می‌کند و مراد متکلم از قرائن فهمیده می‌شود، مثلاً در ﴿و جعلنا من الماء کلّ شیء حی﴾ (انبیاء/۳۰) زمخشری می‌گوید: «یعنی از آب هر حیوانی را خلق نمودیم، مثل ﴿وَاللّٰهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ﴾ (نور/۴۵)» (زمخشری، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۵) مراد نمی‌تواند افراد آب در خارج باشد، بلکه جنس آب را اراده کرده که در خلقت انسان به کار برده شده است.

۲-۲- ال موصوله

یکی دیگر از اقسام ال را ال موصوله می‌نامند و مدخول آن در حکم صله می‌باشد. و این ال بر اسم فاعل و اسم مفعولی که معنی حدیثی دارند- نه معنی ثبوتی مثل مومن و کافر- وارد می‌شود، ابن هشام می‌گوید: «یکی از انواع ال آن است که به معنای «الذی» و فروع آن می‌باشد و آن بر اسم فاعل و اسم مفعول وارد می‌شود. گفته شده که ال موصوله می‌تواند بر صفت مشابه نیز وارد شود اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا صفت مشابه دلالت بر ثبوت دارد و به فعل تأویل برده نمی‌شود.» (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۱).

۲-۳- ال زائده

گاهی ال در کلمه‌ای وارد شده است اما نه موصوله است و نه موجب تعریف آن می‌شود، در این صورت ال زائده است و ال زائده به طور کلی به چهار قسم لازمه، عارضه، مملّحه و مبدّله (آنچه همراه مدخولش علم برای فرد می‌گردد)، تقسیم می‌شود.

۲-۳-۱- ال زائده لازمه گاهی با وضع علم مقارن است، خواه آن علم ارتجالی (اولا برای آن شخص وضع شده) باشد، مانند السَّمَوَاتِ (علم برای شخصی یهودی) و الیسع (علم برای پیامبری)، خواه آن علم منقول باشد، مثل اللات (نام بت مشرکان ثقیف در طائف بود و مجاهد می گوید: نام شخصی بود که با آب خمیر گندم و جو را خیس می نمود و مردم دور قبر او گرد می آمدند و درنگ می کردند و او را بت قرار داده بودند) و مثل العزى (نام بت دیگری از مشرکان که ابتدا نام درختی بود). یکی دیگر از اقسام ال زائده آنچه در اسم اشاره می آید، مثل الآن که علم برای زمان حاضر است و به دلیل متضمن بودن معنای اشاره به زمان حاضر از آن به اسم اشاره تعبیر نموده اند (أزهري، ۲۰۰۰، ج: ۱، ۱۸۳) و یکی دیگر از اقسام ال زائده لازمه، ال موجود در موصولات می باشد، مثل الذی و التی (همان: ۱۸۴).

۲-۳-۲- نوع دوم از ال زائده، ال زائده عارضه می باشد و خود دو نوع است: عارضه به ضرورت شعری، مثل «بنات الأوبر» در «ولقد جئینک أکْمُوا وعساقلا ... ولقد نهیتک عن بنات الأوبر؛ برای تو گیاهان کمء و عُسُقُول را چیدم و تو را از گیاهان ابن اوبر نهی می کنم» و نوع دوم عارضه به صورت شاذ در نثر است مثل «ادخلوا الاول فالاول» زیرا «اول» حال است و شرط حال، نکره بودن آن است و این مورد یکی از موارد استثناء و شاذ است (همان).

۲-۳-۳- نوع سوم از ال زائده، ال مملّحه (اشاره کننده) می باشد و آن عبارت است از آمدن ال در اسمی که منقول از معنایی به علمیت است و اشاره به وجود معنای اصل (منقول عنه) در این اسم علم منقول می کند. در بیشتر موارد در صفت منقول به علمیت واقع می شود مثل حارث، قاسم، حسن، حسین، عباس و ضحاک، گاهی نیز در مصدر منقول به علمیت واقع می شود مثل فضل که در اصل مصدر فُضِّل الرجل (مرد صاحب فضل گردید) و گاهی نیز در اسم عین منقول به علمیت واقع می شود، مثل نُعمان که در اصل به خون خفیف گفته می شود (همان: ۱۸۵).

۲-۳-۴- نوع چهارم از ال زائده، آنچه که ابتداء ال عهد بوده و اشاره به فرد خاصی از جنس داشته است سپس بعد از کثرت استعمال در آن فرد خاص تبدیل به اسم علم برای آن فرد خاص شده است؛ مثلاً در صدر اسلام و حضور پیامبر بین مسلمین شهر یثرب (مدینه یثرب) محل اجتماع مسلمانان بود و مسلمانان اخبار و احکام مرتبط خود را و حوادث شهر یثرب را دنبال می‌کردند و شهر یثرب معهود بین آنها بود و هنگامی که می‌خواستند از «مدینه یثرب» تعبیر بیاورند با ال عهد آن را ذکر می‌نمودند و می‌گفتند «المدینه» سپس با کثرت استعمال «المدینه» برای «مدینه یثرب» این کلمه رمزی و علم برای شهر یثرب شد.

۲-۴- ال نائبه

کوفیون و بعضی از بصریون و بسیاری از متاخرین معتقدند که ال می‌تواند از ضمیری که مضاف الیه واقع می‌شود نیابت و جانشینی کند و بر همین اساس در ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (نازعات/ ۴۱) گفته‌اند «المأوی» یعنی «مأواه» که ال نیابت از «ضمیر» می‌کند و مخالفین این نظریه در آیه شریفه می‌گویند: «هی المأوی له» (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۷). منشأ قول به نیابت همزه در آیه شریفه نیاز به عائد در مبتدا و خبر است زیرا در قرآن آمده است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (نازعات/ ۴۰ و ۴۱)؛ «اما» شرطیه است و بعد آن «من» موصوله آمده نقش مبتدا را دارد و «فاء» جواب و ﴿ان الجنة هي المأوی﴾ خبر برای «من» می‌باشد که باید بین مبتدا و خبر رابط باشد و در این جا گروهی قائل به نیابت ال از ضمیر قائل شدند و گروهی دیگر به تقدیر گرفتن «له» قائل شدند.

۳- روش مترجم در ترجمه ال

پس از تبیین معانی و انواع ال به بررسی ترجمه قرآن جناب آقای محمدعلی رضایی اصفهانی می‌پردازیم، این ترجمه توسط ایشان و جمعی از پژوهشگران نوشته شده است^۱

واین پژوهش به صورت موردی ترجمه ۱۰۰ آیه اول قرآن را مورد کنکاش قرار داده است که در دو بخش اسلوب کلی و موارد جزئی قابل بررسی است.

۳-۱- اسلوب کلی مترجم در ترجمه انواع ال

برای نشان دادن خصوص معانی ال ماهیت (جنس) و ال عهد ذهنی بلاغی هیچ علامتی لفظی در فارسی و عربی وضع نشده است (زیرا در زبان عربی ال دارای معانی زیادی است)، تنها با دقت در قرائن قابل شناخت است. ابن هشام راه شناسایی ال ماهیت را عدم وقوع لفظ «کل» در جایگاه آن می‌داند، لیکن خود این معیار متوقف بر فهم استغراقی نبودن آن است و هنگامی شخص متوجه شد استغراقی نیست، دیگر نیاز به این معیار نیست. بدین جهت مترجم نیز تنها به صورت معرفی می‌آورد و توضیح بیشتری نمی‌دهد. مثلاً در ترجمه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره/۱۶) آمده است: «آنان کسانی هستند که گمراهی (زا با) راهنمایی مبادله کردند، پس داد و ستدشان سودی نکرد و ره یافته نبودند».

اصل «ضلالة»، حیرت است و به خاطر وجود حیرت در فراموشی، به آن «ضلالة» گفته می‌شود (أبیاری، ۱۴۰۵، ج ۹: ۵۸).

«الضلالة» انحراف از اعتدال و گم کردن هدایت و طریق است. گفته می‌شود: «ضل منزله» و برای کسی که از حق و صحیح در دین خارج می‌گردد به آن استعاره آورده می‌شود و مقصود از خرید «ضلالة» در مقابل هدایت، اختیار و برگزیدن ضلالت بر هدایت و بدل گرفتن گمراهی به جای هدایت است و این از باب استعاره است؛ زیرا در خرید نیز شخص چیزی را بدل عطا می‌کند و چیز دیگری را اخذ می‌کند (زمخشری، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۷).

از این رو، ال در «الضلالة» دلالت بر ماهیت و جنس می‌کند، مثل ال در ﴿جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء/۳۰) و مفسرین از آن بحث نکرده‌اند.

ترجمه «الضلالة» به گمراهی، بسیار ترجمه خوبی است. مترجم برای نشان دادن ال موصوله از تعبیر «کسانی که» استفاده نموده است، مثلاً در ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ (فاتحه/۷) می‌گوید: «کسانی که بر آنان خشم نشده است».

برای نشان دادن عهد حضوری در ترجمه از اسم اشاره مثل «آن»، «این» و .. می‌توان استفاده نمود مثل ﴿وَلَا تُقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (بقره/۳۵) که در ترجمه «این درخت» آورده است، گرچه «این» ترجمه «هذه» می‌باشد، لیکن باید توجه نمود در عربی نیز به کمک «هذه» می‌توان فهمید ال در «الشجرة» دلالت بر حضور دارد و همچنین برای نشان دادن عهد حضوری که از وقوع بعد ندا حاصل شده در فارسی نیز از «ای» حرف ندا استفاده نموده است؛ مثل آیه ۲۱ سوره بقره که در ترجمه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ تعبیر به «ای مردم» آورده است. برای نشان دادن عهد ذکری گاهی از کلمه «این» برای رساندن مفهوم استفاده نموده است مثل آیه ۷۰ سوره بقره که ال در «البقرة» عهد ذکری صریح می‌باشد و مترجم با استفاده از کلمه «این» اشاره دارد که مقصود از «البقرة» همین گاوی است که سخن درباره او بود. ابتدا آمده: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُدْبِحُوا بَقَرَةً﴾ (بقره/۶۷)، سپس فرموده: ﴿إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ (بقره/۷۰)؛ مترجم می‌نویسد: «چرا که چگونگی این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خدا بخواهد، ما حتماً ره یافته می‌شویم».

۳-۲- موارد جزئی

۳-۲-۱- بررسی معناسازی و ترجمه ال در بسم الله الرحمن الرحيم

مترجم در ترجمه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می‌گوید: «به نام خدای گسترده مهر مهرورز»؛ ابتدا به بررسی کلمه «الله» می‌پردازیم.

درباره کلمه «الله» اختلاف شده است که آیا جامد است یا مشتق؟ اگر مشتق است اصل آن (مشتق منه) چیست؟ برخی قول به ارتجالیت آن را به اکثر علماء نسبت داده‌اند (مصطفی درویش، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۸) (دعاس، ۱۴۲۵، ج: ۱، ۷). بنابر ارتجالیت «الله»، ال جزئی از کلمه محسوب می‌شود و کلمه «الله» علم برای همان خالق جهان می‌باشد و بنابر مشتق شمردن

آن زمخشری می‌گوید: «اصل آن إله می‌باشد که همزه آن حذف شده و عوض آن حرف تعریف قرار گرفته است، به همین دلیل همزه آن در یا الله به صورت قطع تلفظ می‌شود، همانگونه که در یا إله همزه قطع است و الإله از اسماء جنس است که بر هر معبود به حق یا باطل اطلاق می‌شود سپس غلبه استعمال در معبود به حق پیدا نموده است لیکن الله با حذف همزه فقط مخصوص معبود به حق است و به غیر آن اطلاق نمی‌شود» (زمخشری، بی تا، ج: ۱: ۴۹).

همچنین ممکن است ال اشاره به همان معبود در فطرت بشر باشد و همچنین احتمال دارد برای دلالت بر استغراق صفاتی در إله باشد؛ یعنی این معبود صفات تمام معبودها را دارا است یا مصداق اتم و اکمل معبودها است؛ لیکن در فارسی کلمه خدا برای آن معبود به حق علم محسوب می‌شود، در فارسی نشانه نکره بودن حرف «ی» و نشانه معرفه بودن خالی بودن کلمه از «ی» تنکیر است؛ ولی «ی» در ترجمه «خدای» از سوی مترجم نشانه تنکیر نیست بلکه برای سهولت در تلفظ است. ال در «الرحمن» را برخی ال جنس می‌دانند اما می‌تواند برای دلالت بر کمال (استغراق صفاتی) باشد؛ زیرا با مقام مبالغه سازگارتر است؛ زیرا بر وزن فعالان که از اوزان مبالغه در صفت است، ساخته شده است، پس رحمان یعنی کسی که رحمت او همه چیز را دربر گرفته است و به غیر خداوند جایز نیست که گفته شود (زجاج، ۱۹۸۸، ج: ۱: ۴۳).

مترجم توانسته است شمول بیشتر و مبالغه بیشتر در «الرحمن» را بسیار زیبا نشان دهد، ایشان رحمن را به گسترده مهر ترجمه نموده است و ال در «الرحیم» دلالت بر جنس می‌کند که ترجمه «رحیم» به مهر ورز نیز ترجمه خوبی است.

۳-۲-۲- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاتحه/۲)

در ترجمه آیه دوم سوره فاتحه، مترجم می‌نویسد: «ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است». این ترجمه نمی‌تواند مفهوم استغراق در ال را برساند، به علاوه مترجم کلمه

«مخصوص» به کار برده است و از این کلمه معنی حصر استفاده می‌شود، حال آن‌که اکثر مفسرین (به عنوان نمونه از مهمترین تفاسیر ادبی چون إعراب القرآن للنحاس، الکشاف للزمخشری، إعراب القرآن و بیانه می‌توان نام برد)، در این آیه حصر را نفهمیده‌اند و تنها اشاره به ثبوت در تعبیر جمله اسمیه نموده‌اند. چنانکه زمخشری می‌گوید: «خداوند تعالی در این آیه از اسلوب متداول بین عرب در تعبیر نمودن عدول کرده است؛ زیرا عرب در مثل چنین مقامی شکرأ لله و معاذأ لله به کار می‌برد و نکته‌ای که در این عدول به تعبیر با جمله اسمیه رساندن معنی ثبوت است (زمخشری، بی‌تا، ج ۱: ۵۲).

مصطفی درویش می‌گوید: «الحمد لله، گرچه جمله خبریه است، لیکن برای انشاء حمد به کار رفته است و فایده جمله اسمیه دائمی بودن حمد و استمرار و ثبوت آن است» (مصطفی درویش، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۶).

در معانی «لام جاره» هنگامی که شخص عاقل است و مجرور شی قابل تملک حقیقی است، لام را لام ملکیه گویند و اگر مجرور به صورت حقیقی قابل تملک نباشد یا فرد صلاحیت مالکیت ندارد، به آن لام، لام استحقاق یا اختصاص می‌گویند. مثل «هذا الاصل للبقر» لذا باید توجه نمود، این معنی از اختصاص در عربی برای لام جاره با مفهوم اختصاص در زبان فارسی خلط نشود؛ زیرا اختصاص در اینجا به معنای حصر نیست. پس آنچه در الجدول فی إعراب القرآن آمده « وفي قوله لله فن الاختصاص للدلالة على أن جميع المحامد المختصة به سبحانه وتعالى » مورد قبول نیست؛ زیرا اختصاص مفهوم از لام جاره در لله هرگز معادل معنای حصر نیست؛ زیرا در اختصاص اینجا تنها جانب اثبات ملاحظه می‌شود و تنها ثابت می‌شود، این برای آن است؛ اما در حصر یک جانب اثبات حکم برای شی و یک جانب نفی آن از غیر شی وجود دارد؛ یعنی این برای آن است و برای غیر آن نیست، به علاوه برخی از مفسرین لام را لام استحقاق معنا نموده‌اند، نه اختصاص (عبدالقادر، ۱۹۶۵، ج ۱: ۱۱۶).

«العالمین» جمع عالم است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۴) (مصطفی درویش، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳) و در فارسی عالم و جهان مترادف اند و جمع جهان به صورت جهان ها است. جهانیان جمع جهانی یعنی منسوب به جهان است در فرهنگ فارسی عمید جهانیان را به مردم دنیا ترجمه نموده است (واژه یاب، بی تا) و ابوحیان گوید: «الف و لام در العالمین برای استغراق است و آن جمع سالم است» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۴).

بحث لغوی از العالمین، اگرچه به ظاهر اولاً از موضوع بحث خارج است، اما چون در این مورد نوع ال بر اساس مدخولش سنجیده شده پس به ناچار از موضوع له آن نیز بحث شد که در این جا کلمه العالمین در خود شمول دارد که این شمول ماده و صیغه جمع سالم دلالت بر مقام بیان استغراق دارد پس ال در آن استغراقیه است.

۳-۲-۳- ﴿أهدنا الصراط المستقیم﴾ (فاتحه / ۶)

مترجم گوید: «ما را به راه راست راهنمایی فرما»، در بحث از معانی ال نزد بلاغیون گذشت، در مثل «أدخل السوق» وجود أدخل قرینه می شود که مقصود از السوق خود ماهیت بما هی هی نیست، بلکه وجود ماهیت در خارج است و به صورت جمیع افراد آن نیز نمی باشد بلکه به صورت لاعلی تعیین فرد اراده شده است (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۲۲۵).

در این جا نیز «اهدنا» قرینه است و ال در الصراط دلالت بر عهد ذهنی بلاغی می کند. «المستقیم» اگر چه بر وزن اسم فاعل است، لیکن به معنی فعل و صفت برای صراط می باشد و ال در آن دلالت بر جنس می کند. در زبان فارسی علامت خاصی برای نشان دادن این معانی از ال وضع نشده است و تنها می توان به صورت معرفه ترجمه نمود همانگونه که مترجم ترجمه نموده اند.

۳-۲-۴- ﴿غیر الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ﴾ (فاتحه / ۷)

مترجم گوید: «همان کسانی که بر آنان خشم نشده است و از گمراهان نیستند».

در اینجا معنای ال موصوله را با عبارت «کسانی که» نشان داده است و چه بسا با کلمه «همان» می‌خواهد، بدل بودن آن را نشان دهد و در ترجمه «الضَّالِّینَ»، «گمراهان» را می‌آورد و ال را به صورت موصوله معنا نمی‌کند، بلکه ثبوتی معنا می‌کند و در ترجمه توانسته معنا را منتقل کند.

در زبان فارسی علامتی برای نشان دادن این معنا از ال وجود ندارد و تنها با تحلیل و دقت در «گمراهان» می‌توان به این مطلب رسید، همانگونه که در متن عربی نیز، تنها با تحلیل ال در الضالین می‌توان این معنا را درک کرد؛ چرا که برای خصوص این معنای ال علامتی در عربی نیز وضع نشده است که بتوان این معنا را از سایر معانی ال به آسانی تمییز داد. در برخی از معانی ال علامتی وجود دارد، مثل وجود اسم اشاره در ال حضوری یا وجود استثناء در ال استغراقی یا مشتق بودن مدخول در ال موصوله؛ اما برای برخی از معانی علامت لفظی خاصی وجود ندارد، مثل ال عهد ذهنی نحوی و ال عهد ذهنی بلاغی.

۳-۲-۵- ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۲)

مترجم گوید: «آگاه باشید که آنان فقط فسادگرند و لیکن (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند». ایشان در ترجمه خویش موصول بودن ال در «المفسدون» را به تصویر نکشیده است گرچه در «غیر المغضوب علیهم» از «کسانی که» استفاده نموده بود، «المفسدون» در قوه «الذین یفسدون» است (ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۷۱) و در فعل تکرار و وجود تدریجی حدث است؛ لیکن در تعبیر اسمی ثبوت است؛ پس عدول از ترجمه المفسدون به صورت اسم فاعلی «فسادگر» به صورت فعلی سزاوارتر است و چنین ترجمه می‌شود: «آگاه باشید به درستی تنها آنانند که فساد می‌کنند».

نکته دیگر، قرار نگرفتن کلمه «فقط» در جای مناسب خویش است؛ زیرا «فقط» در فارسی باید بر سر مقصور علیه وارد شود، مقصور در این تعبیر «فساد کردن است» و مقصور علیه «آن‌ها» هستند، چرا که ضمیر فصل موجب حصر خبر در مبتدا می‌شود (عبدالرحمن،

۱۹۹۶، ج ۱: ۴۷۰)، پس باید گفته شود: «تنها آنانند که فساد می‌کنند». البته اگر از ویرگول بعد از « فقط» استفاده می‌کرد (و می‌گفت: آنان فقط، فسادگراند)، از بروز اشکال معنایی جلوگیری می‌نمود. لیکن در ترجمه ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره/۲۷) این نکته را مراعات نموده است و می‌گوید: «تنها آنان زیانکارند».

۳-۲-۶- ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ﴾ (بقره/۲۴)

مترجم گوید: «خود را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌ها است».

مشاهده می‌شود، ایشان «النار» را به صورت نکره ترجمه نموده است، اکنون جای این سوال باقی است: این نوع ترجمه چه تفاوتی با ترجمه شما در آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (تحریم ۶۷) به «خودتان و خانواده‌هایتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست»، وجود دارد؛ درحالی که نار در یک آیه معرفی و در دیگری نکره است.

بهرتر است در حالتی که نار معرفی است چنین ترجمه شود «خود را حفظ کنید از آن آتش که هیزمش مردم و سنگ‌ها است»؛ زیرا ال در آن عهد است. ابتدا- براساس ترتیب نزول- این مطلب در آیه ششم سوره تحریم سابقاً بیان شده بود و اینجا در سوره بقره اشاره به همان دارد. زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: «اگر بگویی صله در التی باید قصه معلوم برای مخاطب باش، پس چگونه آن‌ها می‌دانند که آتش آخرت با مردم و سنگ‌ها شعله‌ور می‌شود. می‌گوییم: محال نیست که آن‌ها قبلاً از اهل کتاب یا از خود رسول الله در سوره تحریم ﴿نارا وقودها الناس والحجارة﴾ (تحریم ۶۷) شنیده باشند، چنین آتشی در قیامت است و اگر بگویی: چرا آتش توصیف شده به این جمله در سوره تحریم نکره است و اینجا معرفی می‌باشد؟ آنگاه می‌گوییم: آن آیه در مکه نازل شده است و در آنجا فهمیدند که آتشی با این اوصاف وجود دارد. سپس در مدینه این آیه بحث نازل شده که اشاره به آنچه که قبلاً شناخته شده می‌نماید» (زمخشری، بی تا، ج ۱: ۲۲)

البته ما نمی‌گوییم تنها همین احتمال در ال النار وجود دارد، بلکه مهم معرفه بودن آن است و باید به صورت معرفه معنا شود و بحث از تفسیر و مقصود «النار» مجال دیگری می‌طلبد.

۳-۲-۷- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعْضُهُمْ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (بقره/۲۶)

مترجم گوید: «درحقیقت خدا شرم نمی‌کند که به پشه‌ای و فراتر از آن مثلی بزند و اما کسانی که ایمان آورده‌اند پس می‌دانند که آن مثل، حقیقتی از طرف پروردگارشان است». در این آیه، مترجم در ترجمه «الحق» می‌گوید: «حقیقتی از طرف پروردگار» و این ترجمه به صورت نکره انجام شده است و بهتر آن است که گفته شود: «و آن مثل حق است از طرف خداوند» یا «و آن مثل حقیقت است از طرف خداوند».

۳-۲-۸- ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۳۴)

مترجم گوید: «و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان فرمودیم: برای آدم سجده کنید». ایشان در ترجمه «الملائكة» توانسته استغراق مفهوم از لفظ را نمایش دهد، قرینه استغراقی بودن آن آمدن استثناء، پس از جمع بستن آن می‌باشد. بهتر آن بود که از کلماتی مانند «همه» و «تمام» استفاده نماید (تمام فرشتگان) تا بتواند بهتر استغراق مفهوم را نشان دهد.

۳-۲-۹- ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ... وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵)

مترجم گوید: «ولی نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید شد». سخن درباره نوع ترجمه «الظالمین» است که در ترجمه به صورت وصفی و ثبوتی ترجمه شده؛ زیرا ستمکار در فارسی به کسی گفته می‌شود که خلق و خوی او ستم است و حال آنکه سخن درباره حضرت آدم (ع) و پیامبر الهی نمی‌تواند متصف به ظلم باشد؛ زیرا خداوند فرموده: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي لِلظَّالِمِينَ﴾ گرچه ممکن است از او ترک اولی صادر شود و از باب «حسنات الابرار سیئات المقربین»، به آن یک مورد نیز ظلم اطلاق شود، پس ظالم در این آیه معنای حدی و فعلی دارد، نه ثبوتی و وصفی؛ بنابراین شایسته مقام است که ال را موصولی و «الظالمین» را به صورت حدی و فعلی ترجمه نماییم.

اگر بخواهیم مثل مترجم، ظلم را به ستم ترجمه کنیم با رعایت حدی و فعلی بودن آن، چنین ترجمه می‌شود: «به این درخت نزدیک نشوید (در غیر این صورت) از کسانی که مرتکب ستم می‌شوند خواهید شد» یا «به این درخت نزدیک نشوید تا از کسانی که مرتکب ستم می‌شوند نباشید». با افزودن «ارتکاب» معنای حدی و فعلی نمود پیدا می‌کند.

ظلم در لغت به معنای قراردادن چیزی در غیر موضع آن یا از حد چیزی عدول کردن می‌باشد، اگر بخواهیم مثل مترجم ظلم را به ستم ترجمه نکنیم - زیرا ستم بار منفی بسیار زیادی دارد و معمولاً در فارسی برای ظلم نسبت به انسان دیگر به کار برده می‌شود ولی اینجا سخن از تخطی و تجاوز از امر الهی است - و معنای حدی و فعلی الظالمین لحاظ کنیم، آنگاه ترجمه چنین می‌شود: «به این درخت نزدیک نشوید (در غیر این صورت) از کسانی خواهید شد که از حد تجاوز می‌کنند».

۳-۲-۱۰- ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ﴾ (بقره/۵۴)

مترجم گوید: «و یاد کنید هنگامی را که موسی به مردمش گفت: ای قوم من در حقیقت شما با انتخاب گوساله پرستی‌تان به خویشتان ستم کردید پس به سوی آفریدگارتان باز گردید و منحرفان خودتان را بکشید که این کار در نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است. پس (خدا) توبه شما را پذیرفت، چرا که فقط او بسیار توبه‌پذیر و مهرورز است».

در ترجمه «باتخاذکم العجل» می‌گوید: «با انتخاب گوساله پرستی» و چه بسا بهتر آن بود که گفته شود: «با انتخاب گوساله»؛ زیرا «العجل» اسم جنس است نه این که مصدر باشد. ال در «العجل» ممکن است برای عهد ذهنی نحوی یا برای عهد ذهنی بلاغی باشد و نمی‌تواند عهد ذکری باشد؛ زیرا ال عهد ذکری هنگامی است که اسمی نکره ذکر شده سپس با ال معرفه می‌گردد به اعتبار ذکر سابق آن لیکن در اینجا قبل از ورود ال، «العجل» معرفه بوده است و به واسطه ذکر مجدد آن معرفه نگردیده است.

۳-۲-۱۱- ﴿وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ بِكَ حَتّٰى نَرٰى اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذْنَاكُمْ الصّٰعِقَةَ وَ نُنْتَضِرُوْنَ﴾ (بقره/۵۵)

مترجم گوید: «یاد کنید هنگامی را که گفتید: ای موسی، به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم؛ پس در حالیکه شما می‌نگریستید، صاعقه شما را فروگرفت».

هنگامی که در ترجمه «الصاعقة»، لغزشی رخ دهد، به تبع آن ال را نیز نمی‌توان به طور صحیح شناخت. مترجم در ترجمه «الصاعقة» خود کلمه را می‌آورد در حالی که صاعقه در فارسی به معنای آذرخش (رعد و برقی با صدای مهیب همراه با شعله آتش) است و در آن زمان «الصاعقة» به معنای آذرخش استعمال نداشته است گرچه ممکن است با توجه به نظر ابن منظور گفته شود، مراد از «الصاعقة»، عذاب است و ال دلالت بر جنس می‌کند؛ لیکن نظر زمنخسری بر موصوله بودن آن (بدین صورت که؛ الصاعقة أي ما صعقهم و أماتهم) وجه‌تر می‌نماید.

۳-۲-۱۲- ﴿وَزَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ
مَا ظَلَمْنَا وَا لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (بقره/۵۷)

مترجم می‌گوید: «و ابرها را بر شما سایه گستر کردیم؛ و خوراکی عسل مانند و مرغان بلدرچین گونه را بر شما فرو فرستادیم و گفتیم: از خوراکی‌های پاکیزه (از) آنچه به شما روزی داده‌ایم، بخورید ولی آنان با ناسپاسی خود بر ما ستم نکردند، بلکه همواره بر خودشان ستم می‌نمودند».

ایشان در ترجمه «السلوی»، تعبیر به «مرغان بلدرچین» می‌آورد؛ در حالیکه «السلوی» مفرد است، نه جمع و بهتر آن بود که «بلدرچین» به تنهایی بگوید؛ زیرا در خود آن معنای مرغ و پرنده بودن نهفته است. ال در «السلوی» و «المن» دلالت بر جنس می‌کند؛ زیرا اشاره به اصل وجود این نعمت‌ها دارد و با توجه به تفسیر زمخشری ال در «الغمام» اشاره به آن ابری دارد که با آنان سیر می‌نمود، اگرچه که در اینجا نیز احتمال دارد ال برای جنس باشد؛ زیرا هر ابری در روز بر مردم و زمین سایه می‌افکند.

۳-۲-۱۳- ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَمَ مُوسَى لِقَوْمِهِ فُقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا
قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره/۶۰)

مترجم گوید: «و یاد کنید هنگامی را که موسی برای قومش آب طلبید و به او گفتیم: با عصایت بر سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن بشکافت، که هر گروهی از مردم، آبشخور خود را می‌شناختند و گفتیم: از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین تبه‌کارانه فساد مکنید».

در این آیه درباره ال در «الحجر» دو احتمال ذکر شده است:

اول آنکه ال اشاره به سنگ معینی در خارج باشد که در برخی روایت مشخصات آن سنگ ذکر شده است و احتمال دوم مفید جنس بودن است که چون در اینجا «اضرب» آمده

است، قرینه می‌شود که ال جنس به صورت اشاره به عهد ذهنی بلاغی در نظر گرفته شده است، مثل ادخل السوق.

همانگونه که مترجم در ترجمه ﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ می‌گوید: «با عصایت بر سنگ بزن» و سنگ را به صورت معرفه (خالی از ی تنکیر) ترجمه نموده؛ زیرا برای نشان عهد ذهنی بلاغی، نه در عربی و نه در فارسی، علامت خاصی وضع نشده است، بلکه تنها با تحلیل و دقت درک می‌شود.

چه بسا بتوان ال را در اینجا اشاره به حاضر در نظر گرفت؛ زیرا خداوند به ایشان امر نمود که با عصای خود به سنگ ضربه بزنند و در هنگام شرح ما وقع درباره امتثال امر الهی از ناحیه موسی (ع) سخنی نیاورد بلکه نتیجه امتثال امر موسی (ع) را ذکر می‌کند که ۱۲ چشمه جوشید، از این نکته می‌توان سرعت امتثال را نتیجه گرفت؛ زیرا گویا آنقدر سریع امتثال نمود که جزاء آن جوشش چشمه‌ها شد و از طرف دیگر تنها زمانی می‌توان به یک سنگ با عصا ضربه زد که در نزدیکی شخص باشد، بنابراین دو قرینه می‌توان گفت که سنگ در نزدیکی حضرت بوده است و ال در آن عهد حضوری است و معنا چنین می‌شود: «بر آن سنگ بزن» تا حضور را با کلمه «آن» نشان دهیم (دقت شود سنگ به حضرت نزدیک است و سخن و اشاره از سوی خداوند است).

۳-۲-۱۴- ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثَبِّرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَوْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ حِجَّتْ بِالْحَقِّ فَدَبَّحُوها وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ﴾ (بقره/۷۱)

مترجم می‌نویسد: «موسی گفت که خداوند می‌فرماید: در حقیقت آن گاوی است که نه رام است که زمین را شخم زند و کشتزار را آب نمی‌دهد سالمی است که هیچ لکه‌ای در رنگ آن نباشد. گفتند: اکنون سخن حق را آوردی».

در ترجمه «الحق» می‌گوید: «اکنون سخن حق را آوردی» و این با مضمون کلام کاملاً سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد ترجمه زمخشری برای این فراز بهتر باشد؛ زیرا زمخشری

نقد و بررسی معنای «ال» در ترجمه صد آیه اول قرآن کریم ... _____ امیر بسطامی و روح الله محمدی

در اینجا ال را نائبه از مضاف الیه محذوف تفسیر می‌نماید. ایشان می‌گویند: «اکنون حقیقت وصف آن گاو را آوردی» (زمخشری، بی تا، ج ۱: ۱۸۰).

۳-۲-۱۵- ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ﴾ (بقره/۷۴)

مترجم می‌گوید: «سپس دل‌های شما بعد از آن واقعه سخت شد پس آن‌ها همچون سنگ (ها) یا سخت‌تر گردید. در حالیکه مسلماً برخی سنگ‌ها آنچنان است که نهرهایی از آن بیرون می‌زند و قطعاً برخی از آن‌ها آنچنانند که می‌شکافد و آب از آن بیرون می‌آید و حتماً برخی از آن‌ها آنچنانند که از هراس خدا فرو می‌ریزد و خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست».

ال در «الْحِجَارَةِ» دلالت بر جنس می‌نماید و می‌خواهد بگوید جنس قلوب شما مانند جنس سنگ است و با تعبیر «أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» مبالغه در تعبیر می‌نماید و در ادامه با توضیحی که پیرامون جنس‌های مختلف سنگ‌ها می‌دهد وجه قسی بودن قلب‌های آنان روشن می‌شود به این بیان که، از جنس سنگ چیزهایی است که در مسیر رودها است و رودها آن‌ها را خورد می‌کنند و از میان آن‌ها فوران می‌کنند و از جنس سنگ است، آنچه می‌شکافد و از آن آب خارج می‌شود (مثل چشمه‌های آبی که از سنگ‌ها بیرون می‌زند) لیکن قلب‌های شما محکم‌تر از سنگ‌ها است و ذره‌ای ترک نمی‌خورد و مقابل حق نرم نمی‌شود. ال در «من الْحِجَارَةِ»، عهد ذهنی بلاغی است، به دلیل ﴿مَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ﴾. توجه شود در عهد ذهنی بلاغی ال دلالت بر جنس دارد، لیکن این بار در ضمن افراد غیر معین، نه یک فرد است؛ زیرا دو نکته در عهد ذهنی بلاغی مهم بود: اولاً معرف بودن آن به دلیل شناختی که از جنس در ذهن نقش بسته باشد و ثانیاً فرد به صورت معین نباشد. بنابراین ترجمه خوبی است؛ زیرا برای ال جنس و ال عهد ذهنی بلاغی در عربی و فارسی علامتی وضع نشده و تنها با تحلیل می‌تواند درک شود.

۳-۲-۱۶- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَعَّلْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ
أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (بقره/۸۷)

مترجم می‌گوید: «او بیقین به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او، فرستادگانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را دلیل‌های (معجزه‌آسا) دادیم و او را بوسیله روح پاک، تأیید کردیم».

مشاهده می‌شود در ترجمه «الرسال»، به صورت نکره «فرستادگانی» تعبیر آورده شده و حال آنکه قدر متیقن ترجمه «الرسال»، «فرستادگان» (به صورت حذفی تنکیر) می‌باشد. چه بسا احتمال دارد بتوان ال را استغراقی در نظر گرفته و گفته شود «و بعد از او تمام فرستادگان را، پشت سرهم فرستادیم»؛ زیرا قرآن بر پیامبر خاتم نازل شد و می‌دانیم ایشان آخرین فرستاده خداوند بود. پس تمام فرستادگان بعد از حضرت موسی تا پیامبر خاتم از سوی خداوند متعال فرستاده شدند.

۴- نتیجه‌گیری

پس از تحلیل معانی ال و بررسی ترجمه ارائه شده از آن معانی به نتایج ذیل رسیده شد:

- ۱- برای نشان دادن خصوص معانی ال ماهیت (جنس) و ال عهد ذهنی بلاغی هیچ علامتی لفظی در فارسی و عربی وضع نشده است، تنها با دقت در قرائن قابل شناخت است. آقای محمدعلی رضایی نیز تنها به صورت معرفه ترجمه نموده و درک آن را به مخاطب واگذار نموده است.

۲- مترجم برای ترجمه عهد ذکری از اسم اشاره کمک گرفته است.

۳- ایشان برای نشان دادن ال موصوله از همان موصولات فارسی استفاده نموده است.

۴- ایشان برای نشان دادن ال حضوری دقیقاً از همان نشانه‌های ال حضوری در عربی

استفاده نموده است و بدان‌ها اکتفا نموده‌اند.

۵- به لحاظ استفاده از ادوات برای رساندن معانی متعدد ال، مترجم کاملاً موفق بوده است، گرچه به لحاظ برگرداندن به فارسی در بعضی موارد لغزش‌هایی وجود داشته است.

۵- پی نوشت

(۱) منبع ترجمه سایت رسمی جناب آقای دکتر محمد علی رضایی اصفهانی است در سایت شماره صفحه وجود ندارد و به دنبال هم آیات و سپس ترجمه آورده شده است. بدین جهت تنها شماره آیه ذکر می شود و محققین می توانند در سایت ایشان (www.rezaeesfahani.com) در ذیل هر آیه ترجمه آن را مشاهده نمایند.

۴- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن جنی، أبی الفتح عثمان، الخصائص، بیروت: عالم الکتب، (بی تا).
- ۲- ابن خطیب، محمد محمد عبداللطیف، أوضح التفاسیر، مصر: المطبعة المصرية، (بی تا).
- ۳- ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنویر، تونس: دار سحنون للنشر والتوزیع، (۱۹۹۷م).
- ۴- ابن عقیل، عبدالله بن عبد الرحمن، شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک، القاهرة: دار التراث، (۱۹۸۰م).
- ۵- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، (۱۴۱۴ق).
- ۷- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، أوضح المسالک إلى ألفیة ابن مالک، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، (بی تا).
- ۸- _____، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ط ۶، بیروت: دارالفکر، (۱۹۸۵م).
- ۹- ابوالبقاء، عبدالله بن الحسین، التبیان فی إعراب القرآن، سوریه: عیسی البابی الحلبي و شرکاه، (بی تا).
- ۱۰- _____، اللباب فی علل البناء والإعراب، ط ۱، دمشق: دارالفکر، (۱۴۱۶ق).
- ۱۱- ابوالبقاء، آیوب بن موسی، کتاب الکلیات، بیروت: مؤسسة الرسالة، (۱۴۱۹ق).

- ۱۲- ایبیری، إبراهيم بن إسماعيل، الموسوعة القرآنية، (بی جا): مؤسسة سجل العرب، (۱۴۰۵ق).
- ۱۳- ازهری، خالد بن عبدالله، شرح التصريح على التوضيح أو التصريح بمضمون التوضيح في النحو، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۲۰۰۰م).
- ۱۴- استرآبادی، حسن بن محمد، شرح شافية ابن الحاجب، القاهرة: مكتبة الثقافية الدينية، (۲۰۰۴م).
- ۱۵- اشمونی، علي بن محمد، شرح الأشموني على ألفية ابن مالك، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۹۹۸م).
- ۱۶- امیل بدیع یعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، تهران: الاستقلال (۱۴۳۱ق).
- ۱۷- انباری، عبدالرحمن بن محمد، الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحويين البصريين و الكوفيين، بیروت: المكتبة العصرية، (۲۰۰۳م).
- ۱۸- بغدادی، عبدالقادر بن عمر، خزائن الأدب و لب لباب لسان العرب، ط ۴، القاهرة: مكتبة الخانجي، (۱۹۹۷م).
- ۱۹- ترجمه محمد علی رضایی، از سایت: www.rezaeesfahani.com
- ۲۰- فتازانی، مسعود بن عمر، المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۱م).
- ۲۱- ثعالبی، أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، الجواهر الحسان في تفسير القرآن، بیروت: دار الإحياء التراث العربي، (۱۴۱۸ق).
- ۲۲- جواد علی، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، (بی جا): دار الساقی، (۲۰۰۱م).
- ۲۳- دسوقی، مصطفى محمد عرفة، حاشية الدسوقي على مغني اللبيب عن كتب الأعراب، بیروت: دارالمكتبة الهلال (۲۰۰۹م).
- ۲۴- دعاس، أحمد عبید، إعراب القرآن الكريم، دمشق: دارالمئير وودار الفارابي، (۱۴۲۵ق).
- ۲۵- دامامینی، محمد بن أبی بکر، شرح الدماميني على مغني اللبيب، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، (۲۰۰۷م).
- ۲۶- راغب أصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، (۱۴۱۲ق).
- ۲۷- رازی، فخرالدين محمد بن عمر، التفسير الكبير او مفاتيح الغيب، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۲۰۰۰م).

نقد و بررسی معنای «ال» در ترجمه صد آیه اول قرآن کریم ... _____ امیر بسطامی و روح الله محمدی

۲۸- رضی، محمد بن الحسن، شرح الرضی علی الکافیة (استفاده شده از مجموعه نرم افزار المكتبة الشاملة بدون ناشر و مکان)

۲۹- زجاج، ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق، معانی القرآن وإعرابه، بیروت: عالم الكتب، (۱۹۹۸م).

۳۰- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).

۳۱- زجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق، اللامات، دمشق: دارالفکر، (۱۹۸۵م).

۳۲- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، مصر: المكتبة التوفیقیة، (بی تا).

۳۳- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، دمشق: دار الرشید، (۱۴۱۸ق).

۳۴- صبان، محمد بن علی، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی لألفية ابن مالک، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۹۹۷م).

۳۵- عبدالرحمن، ابن حسن حبنکة الميدانی دمشقی، البلاغة العربیة، دمشق: دارالقلم، (۱۹۹۶م).

۳۶- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیة، (۱۴۰۰ق).

۳۷- عمر أحمد مختار عبد الحمید، البحث اللغوی عند العرب، عالم الكتب، (۲۰۰۳م).

۳۸- عبدالقادر بن ملا حویش، بیان المعانی [مرتب حسب ترتیب النزول]، دمشق: مطبعة الترقی، (۱۹۶۵م).

۳۹- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).

۴۰- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکیبر، قم: مؤسسه دارالهجرة، (۱۴۱۴ق).

۴۱- قیسی، أبوعلی الحسن بن عبد الله، إیضاح شواهد الإیضاح، بیروت: دار الغرب الاسلامی، (۱۹۸۷م).

۴۲- قمی مشهدی، احمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، (۱۳۶۵ش).

۴۳- کمال بشر، دراسات فی علم اللغة، دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع، (بی تا).

۴۴- مبرد، محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة والأدب*، القاهرة: دار الفكر العربي، (۱۹۹۷م).

۴۵- -----، *المقتضب*، بیروت: عالم الکتب، (بی تا).

۴۶- مصطفی درویش، محیی الدین بن أحمد، *إعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دار الإرشاد للشئون الجامعیة، (۱۴۱۵ق).

۴۷- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).

۴۸- واژه یاب سایت www.vajehyab.com

